

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .2
Autumn & Winter 2023
DOI:10.22034/
jep.2026.540122.1678
jep.emamat.ir



A Semantic Approach to Imamate through Terms Used in Hadith Literature*

Sayyid Mohammad Taqi Mousavi Karamati¹

Abstract

In Islamic studies, Imamate is a foundational and determinative question that has received sustained attention in exegesis, hadith, theology, and mysticism. This study uses a semantic approach to analyze the terms imam, alim (knower), and hujja (divine proof), each of which substantially shapes the conception of Imamate. The inquiry proceeds through historical, hadith-based, and theological perspectives. The historical section examines the use of Imamate terminology in the periods of the Ahl al-Bayt (A.S.) and of hadith scholars. The hadith section explains the semantic status of these terms in the nature and reality of Imamate, identifying which is primary and which derivative. The theological section discusses weaknesses in theologians' definitions of Imamate arising from misidentification of its principal term. The study concludes that, within the semantic field of Imamate, semantic primacy belongs to hujja.

Keywords: meaning; hadith; Imamate; Imam; alim; hujja.

*. Date of receipt: August 9, 2025, Date of acceptance: October 20, 2025.

1. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran. mt.mosavi@cfu.ac.ir

مقاربة دلالية لمسألة الإمامة في ضوء المصطلحات المستعملة في الأدبيات الروائية*

السيد محمد تقي الموسوي الكراماتي^١

مقالة محكمة

امامت پژوهش
السنة الثالثة عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سنة ٢٠٢٣

jep.emamat.ir



copyright© the authors

الملخص

تُعد الإمامة في الدراسات الإسلامية من القضايا الأساسية والحاسمة التي تناولتها عبر القرون علوم التفسير والحديث والكلام والعرفان ببحث واسع. وتسعى هذه الدراسة، بمنهج دلالي، إلى فهم مصطلحات «الإمام» و«العالم» و«الحجة»، لما لها من أثر بارز في تحديد ماهية الإمامة، ضمن الدراسات الدلالية. ويبحث الهدف في ثلاثة محاور: تاريخي وروائي وكلامي. يدرس المحور التاريخي استعمال ألفاظ الإمامة في عصر أهل البيت عليه السلام وعصر المحدثين؛ ويبيّن المحور الروائي الموقع الدلالي للمصطلحات المذكورة في ماهية الإمامة وحقيقتها، وما هو الأصل منها وما هو الفرع؛ أما المحور الكلامي فيعرض أوجه الضعف في تعريفات المتكلمين للإمامة الناشئة من الخطأ في تعيين مصطلحها الأساس. وتنتهي الدراسة إلى أن الأصالة الدلالية في منظومة ألفاظ الإمامة لمصطلح «الحجة».

الكلمات المفتاحية: المعنى، الرواية، الإمامة، الإمام، العالم، الحجة.

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٥/٠٨/٠٩، تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١٠/٢٠.

١. أستاذ مساعد في قسم الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة فرهنكيان، طهران، إيران.

mt.mosavi@cfu.ac.ir

نگرشی معناشناختی به مسئله امامت با نظر به اصطلاحات به کار رفته در ادبیات روایی*

سید محمدتقی موسوی کراماتی^۱

چکیده

در مطالعات اسلامی، موضوع امامت در زمره مسائل بنیادین و تعیین کننده شناخته می شود که در طی قرون و اعصار حیات دینی اسلام رویکردهای مختلفی بسان تفسیر، حدیث، کلام و عرفان بدان ژرف نگرانه روی آورده اند و فراوان از آن سخن گفته اند. در نوشتار پیش رو کوشش بر آن بوده است که با رهیافتی معناشناسانه اصطلاحات «امام»، «عالم» و «حجت» که در حوزه چیستی امامت تأثیری بسزا می نهند؛ ذیل پژوهش های معناشناختی فهم شوند. چنین غایتی در سه بخش رویکرد تاریخی، روایی و کلامی پیش گرفته شده است. در رویکرد تاریخی، نوع کاربرد واژگان امامت در دو دوره اهل بیت علیهم السلام و محدثان بررسی گردیده است و در بخش روایی جایگاه معناشناسانه اصطلاحات یاد شده، در چیستی و حقیقت امامت تبیین شده است که کدام اصل و کدام فرع است و در بخش کلامی ضعف های تعریف متکلمان از امامت بنابر تشخیص نادرست در تعیین اصطلاح اصلی امامت، بیان گردیده است و در پایان چنین به دست آمده است که اصالت معنایی در مجموعه واژگان امامت با اصطلاح حجت است.

کلیدواژه ها: معنا، روایت، امامت، امام، عالم، حجت.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۲۸.

۱. استادیار گروه آموزشی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

مقدمه

از دیرباز معرفت به کنه و حقیقت امامت در متن پویش‌های مطالعاتی دینی، حضور بحث‌برانگیزی داشته است. دامنه آن، هم گفت‌وگوهای درون دینی شیعه را در بر گرفته و هم به فراتر از آن سایه افکنده است.

نوشتار حاضر در میان مسائل امامت ذیل مسئله «ما الإمامة؟» امامت چیست؟^۱ می‌گنجد و خروجی آن در حوزه چیستی امامت جای می‌گیرد. از آنجا که در ادبیات روایی، طیفی از اصطلاحات بر محور امامت به کار رفته است پس بازشناسی معناشناسانه از آن می‌تواند ظرفیت مناسبی برای شناخت بهتر و درک کامل‌تری از چیستی و حقیقت امامت به دست آورد. «امام»، «عالم» و «حجت» از پرتکرارترین واژگان به کار رفته در گفتمان روایی است که البته هیچ‌کدام در سطحی یکسان از تشابه لفظی در معنا قرار ندارند. اینک با نظر به تنوع تعبیر راجع به مقوله امامت در ادبیات روایی، سؤالاتی چند قابل طرح است که بی‌شک پاسخ بدان ابعاد روشن‌تری از امامت را نمایان می‌سازد.

از میان اصطلاحات به کار رفته درباره امامت، اصالت با کدام یک از این اصطلاحات است؟

آیا به تعبیر زبان‌شناسانه روابط معنایی حاکم بر این اصطلاحات از سنخ شمول معنایی است؟

اگر چنین است کدام فراشمول و کدام یک زیر شمول یا مشمول است؟^۲ به دیگر سخن در رتبه‌بندی واژگان حوزه معنایی امامت در قسم‌های سه‌گانه‌ای که معناپژوهان از کلیدی، کانونی و فرعی به دست داده‌اند، هریک در کدام نوع جای می‌گیرد؟ یا آنکه کدام نقش کلیدی ایفا می‌کند؟ شناخت معنای اصلی در دستیابی به حقیقت معنای امامت چه تأثیری دارد؟

۱. طوسی، خواجه نصیر الدین، تلخیص المحصل، ص ۴۲۶، فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، اللوامع الإلهیة، ص ۳۲۰.

۲. در جایی به کار می‌رود که معنای یک واژه شامل معنای واژه دیگر باشد یا آن را هم دربرگیرد؛ برای مثال میوه نسبت به سیب شمول معنایی دارد. قائمی‌نیا، علیرضا، معناشناسی، ۷۶/۱.

روش دستیابی به آن چگونه است؟ و از کدام روش تبعیت می‌کند؟
چرا نمی‌توان از یک اصطلاح برای فهم امامت سود برد؟

۱. پیشینه

هرچند آثار نگاشته شده درخصوص وجوه مختلف مسئله امامت فراوان و در عین حال ارزشمند است؛ اما نگارنده، نوشته‌ای که بسان آنچه در این نوشتار بدان با رهیافتی معناشناسانه نگاشته شده نیافت. آثاری که ذیل موضوع مذکور البته با رویکردی متفاوت به نگارش درآمده‌اند چنین است:

۱. کتاب «معنا و چیستی امامت در قرآن، سنت و آثار متکلمان»، هرچند معنای اصطلاح امامت در قرآن و حدیث را از نظر گذرانده است؛ اما تبیین چیستی مقام امامت را از منظر آیات کلام باری تعالی و گفتار اهل بیت علیهم‌السلام را هدف اصلی اثرش جای داده است.^۱ شایان ذکر است در کتاب نفیس یاد شده بر بنیاد هفت اصطلاح حدیثی که درباره امامت استعمال گردیده ویژگی‌های امامت از نظرگاه حدیثی شرح داده است.^۲

۲. مقاله «واکاوی نظریه امامت در اندیشه محدثان قم» که بر مبنای روایات گزارش شده از سوی محدثان قم شاخصه‌های اصلی در تعریف امامت را تبیین نموده است که این ویژگی‌ها را در محورهای خلافت و حجیت پروردگار، قلمرو و گستره امامت و جایگاه امامت در نظام تکوین و تشریع گرد آورده است.^۳

۳. مقاله «بررسی تعریف امامت در مدرسه بغداد» از دیگر نگارش‌هایی است که کوشیده آرای بزرگان بغداد را درباره امامت به بحث گذارد. نتیجه آنکه تعریف آنان را از جهت روشی پذیرفته اما از حیث محتوایی به دلیل در نظر نگرفتن معانی چون «حجة الله» و «خليفة الله» و «أمين الله في أرضه» ناتمام انگاشته است.^۴

۱. فاریاب، محمد حسین، معنا و چیستی امامت در قرآن، سنت، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۶۱-۳۷۹.

۳. احمدی فروشانی، سید علی، «واکاوی نظریه امامت در اندیشه محدثان قم»، امامت پژوهی، ۱۳۹۹، ش ۲۷، ص ۹-۴۰.

۴. عالمی، سید محمد، «بررسی تعریف امامت در مدرسه بغداد»، امامت پژوهی، ۱۳۹۳، ش ۱۶، ص ۹-۴۲.

۴. مقاله «ولایت تکوینی امامان از منظر اندیشمندان مدرسه کلامی قم، با تکیه بر آرای برقی، کلینی و صدوق» به رشته تحریر در آمده است و برآیند آن چنین به دست داده که مشایخ قم نه تنها ولایت تکوینی را پذیرفته که به صورت گسترده‌ای روایات ولایت تکوینی را گزارش کرده‌اند.^۱

آنچه نوشتار حاضر را با نگاشته‌های ارزشمندی که از آن نام برده شد، متمایز می‌سازد، بازشناسی مسئله امامت بر بنیاد روش شناخت واژگانی و اصطلاحی آن در ادبیات روایی است که با اصالت بخشی به هریک از آن واژگان، نظام فکری معناداری از امامت را می‌آفریند.

۲. تعریف موضوع

مقصود از معناشناسی که در این نوشتار به کار رفته است آنچنان که «ایزوتسو» در پژوهش معناشناختی که از قرآن به دست داده، می‌گوید نه بازشناسی ظاهری ساخت یک واژه است و نه یافتن معنای اشتقاقی آن^۲ بلکه یک جهان‌بینی معناشناختی است^۳ که در آن می‌کوشد نقشی که دستگاه تصویری یک واژه در پدید آوردن یک جهان‌بینی می‌آفریند، بشناساند.

۳. اهمیت موضوع

موضوع حاضر بدین سبب از اهمیت شایانی برخوردار است که بر بنیاد آن ثابت می‌شود که اصطلاحات اساسی در شناخت امامت، از حیث اصالت تاریخی تا چه حد معتبرند. آیا زادروزشان در عصر حضور است؟ یا آنکه زاده پس از عصر حضورند؟ دوم آنکه در میان این اصطلاحات، اصالت با کدامین یک از آنها است؟ کدام اصل و کدام فرع است؟ و کدام یک به دیگر واژگان معنا می‌بخشد؟ چرا که با تشخیص اصطلاح اصلی و کانونی، دستگاه تصویری امامت نیز شناخته می‌شود. سوم آنکه

۱. مطهری، محمد مهدی، «ولایت تکوینی امامان از منظر اندیشمندان مدرسه کلامی قم با تکیه بر آرای برقی، کلینی و صدوق»، امامت‌پژوهی، ۱۳۹۵، ش ۱۹، ص ۱۵۵-۱۷۹.

۲. ایزوتسو، توشی هیکو، خدا و انسان در قرآن (ترجمه احمد آرام)، ص ۲۱.

۳. همان.

براساس آنچه در مطالعات معناشناسانه از امامت به دست می‌آید، می‌توان قرائت همگرایانه یعنی نزدیک شدن خطوط فکری دستگاه‌های معرفتی یا واگرایانه یعنی دور شدن خطوط فکری جریان‌های معرفتی از واقعیت امامت را بازشناسانید.

۴. خاستگاه تاریخی کاربرد اصطلاحات امامت (معناشناسی در زمانی)

در این بخش نحوه کاربرد اصطلاحات امامت با عطف به تاریخ از نظر گذرانده می‌شود؛ درواقع یک معناشناسی «درزمانی» است که اصالت تاریخی اصطلاحات موجود را بررسی می‌کند.^۱ آنچه مهم می‌نماید بررسی این سؤال است که آیا زادگاه و زادروز اصطلاحات امامت در یک زمان رخ داده است یا طی یک فرایند زمانی تکامل یافته است؟ چنانچه تکاملی رخ داده در عصر حضور اهل بیت علیهم‌السلام بوده است یا در دوره پساحضور به وقوع پیوسته است؟ چنانچه تکاملی پدید آمده مستقل از گذشته است یا آنکه خط ممتدی از نوع تفصیل در اجمال است؟ به دیگر سخن آیا در مفهوم امامت از حیث علمی و معنوی در طول زمان تکامل رخ داده است؟^۲ یا آنکه مفهوم امامت از ابتدا، بی‌نیاز از کم و زیاد، کامل بوده است؟

jep.emamat.ir

۴-۱. دوره اهل بیت علیهم‌السلام

دوران اهل بیت علیهم‌السلام از مهمترین دوره‌های تاریخی است که تعیین‌کننده زادروز تاریخی تکوین نظام واژگانی حقیقت امامت است و عمده پرسش‌های طرح شده در بخش پیشین با بررسی و شناخت کاربرد آن در عصر حضور اهل بیت علیهم‌السلام پاسخش را می‌یابد.

۴-۱-۱. اصطلاح حجت

پیشینه کاربرد اصطلاح حجت براساس گزارش‌های روایی موجود به زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصطلاح «حجة الله» را برای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام

۱. گفتنی است که اصطلاح «درزمانی» در نوشتار حاضر اندکی متفاوت است با آنچه در مطالعات زبان‌شناسانه می‌آید. در آنجا تطورات یک واژه در ادوار مختلف تاریخی از نظر گذرانده می‌شود (قائم‌نیا، علیرضا، معناشناسی، ۴۳/۲). اما در نوشتار پیش رو حیات تاریخی اصطلاحات پرتکرار امامت را در عصر حضور و دوران پس از آن، در کانون توجه قرار داده است.

۲. مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرایند تکامل، ۵۷-۱۰۷.

به کار برده است: «علی علیه السلام نور خدا در بلاد او و حجت او بر بندگانش است.»^۱
 در نقلی که حاکم حسکانی از مفسران اهل سنت از آن خبر داده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
 اصطلاح مذکور را بر همه اهل بیت علیهم السلام اطلاق کرده اند.^۲ استعمال این اصطلاح در
 ادبیات امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نمایان است: «خداوند! به راستی که تو زمینت را از
 حجت خود بر خلقت خالی نمی کنی.»^۳

در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام در معرفی خویش از تعبیر حجت استفاده کرده اند: «أنا
 حجة الله.»^۴

امام سجاد علیه السلام نیز در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام اصطلاح مذکور را به کار برده اند:
 «السلام عليك يا أمين الله في أرضه وحجته على عباده.»^۵

در روایت های رسیده از امام باقر علیه السلام راجع به امامت نیز اصطلاح «حجت» وجود
 دارد که زمان امام صادق علیه السلام تکرار این اصطلاح بیش از پیش رایج می شود.^۶

استفاده از این اصطلاح از سوی امام کاظم علیه السلام نیز انجام گرفته است: «به راستی که
 زمین از حجت خالی نمی شود و به خدا سوگند که من آن حجت هستم.»^۸

در فرمایش امام رضا علیه السلام این اصطلاح به صورت خاصی یافت می شود. اباضلت گوید
 وقتی دیدم امام رضا علیه السلام با هر قومی به زبان آنان سخن می گوید، حیرت خویش را در این
 باب بر زبان راندم و امام رضا علیه السلام چنین پاسخ فرمودند: «ای اباضلت من حجت خدا

۱. «علي نور الله في بلاده وحجته على عباده». صدوق، محمد بن علی، الأمالي، ص ۱۱، ع ۶.
۲. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل، ۷۶/۱.
۳. «اللهم إنيك لا تخلي أرضك من حجة لك على خلقك»: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۳۶/۱؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۳۵۹/۱؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۸۳/۱.
۴. صدوق، محمد بن علی، الأمالي، ص ۳۵.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۳۹.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۳۶/۱.
۷. همان.
۸. «إن الأرض لا تخلو من حجة، وأنا والله ذلك الحجة»: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۳۳/۱ و ۴۳۷/۱.

بر خلق او هستم روا نیست خداوند حجتی را برگزیند در حالیکه زبان آنان را نداند.^۱
در گفتار امام جواد علیه السلام هم لفظ حجت مشاهده می‌شود^۲ چنانکه امام هادی علیه السلام
نیز از آن استفاده کرده‌اند.^۳

این پیشینه نشان می‌دهد که اصطلاح حجت در گفتمان اعتقادی شیعه از روز
نخست یک اصطلاح آشنا و ثابت و پرکاربرد بوده است. اضافه باید کرد که لقب
حجت فقط برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه به کار رفته است.^۴ روی همین اصل چنین
مفهومی را نمی‌توان در نگرش معناشناختی حقیقت امامت، از نظر دور انگاشت.

۲-۱-۴. اصطلاح عالم

عالم یکی دیگر از اصطلاحات پربسامدی است که برای مفهوم امامت از آن بهره
گرفته‌اند. استفاده از آن به دو صورت انجام گرفته است، در یک کاربرد برای مقام
امامت به کار رفته است و در وجهی دیگر به صورت خاص برای برخی از ائمه علیهم السلام
اطلاق شده است.

در گزارش‌های روایی رسیده از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام از این اصطلاح برای
توضیح مقام امامت استفاده شده است: «هرگز زمینی نبوده است مگر اینکه عالمی
در آن بوده است».^۵ «هرگز زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه عالمی در آن باشد که حق
و باطل را بشناسد».^۶

گفتنی است در روایات تعبیر «عالم بهذه الأمة» برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از سایر
ائمه به کار رفته است.^۷

۱. «يا أبا الصلت أنا حجة الله على خلقه وما كان الله ليأخذ حجة على قوم وهو لا يعرف لغاتهم» صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ۲/۲۲۸.
۲. همو، الأمالی، ۶۶۳.

۳. همو، من لا یحضره الفقیه، ۶۱۰/۲، طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۹۶/۶.

۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ۴۳۷/۲.

۵. «ما كانت الأرض إلا وفيها عالم»: برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/۲۳۴.

۶. «لن تبقى الأرض إلا وفيها عالم يعرف الحق من الباطل»: همان.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۵۲/۱، صدوق، محمد بن علی، کمال الدین وتمام
النعمة، ۲۲۳/۱؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۲/۲۲۱.

امام سجاد علیه السلام را وارث «علم النبیین» نام نهاده‌اند^۱ و امام باقر علیه السلام را نیز «باقر العلم» نامیده‌اند که زمینه افزون تری از تبلور چنین صفتی در زمانه ایشان برای وی فراهم گردید.^۲

جابر بن عبدالله انصاری با چنین لقبی حضرت را صدا می‌زد: «وكان ينادي: يا باقر العلم، يا باقر العلم»^۳

اصحاب امام کاظم علیه السلام نیز در روایاتی که از ایشان نقل می‌کنند بعضاً با لقب عالم، حدیث را به ایشان مستند می‌کنند.^۴

امام رضا علیه السلام نیز از سوی امام کاظم علیه السلام به عالم آل محمد صلی الله علیه و آله توصیف شده‌اند.^۵ گفتنی است چنین لقبی بر امام کاظم علیه السلام نیز اطلاق گردیده است، آنچنان که از شقیق بلخی نقل شده وقتی برای نخستین بار آن حضرت را دید از اطرافیان پرسید ایشان کیست؟ پاسخ دادند: «فقال لي: هذا أبو إبراهيم، عالم آل محمد. قلت: ومن أبو إبراهيم؟ قال: موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب علیه السلام»^۶

در القاب امام هادی علیه السلام نیز چنین وصفی دیده می‌شود.^۷ براساس آنچه آمد روشن می‌شود که عالم نیز یک اصطلاح شناخته شده هم از حیث توصیفی به عنوان یک لقب برای شخص امام و هم معرفتی جهت تبیین مقام امامت در عصر حضور است.

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، ۱۷۵/۴.

۲. «وأشهرها الباقر وسمي بذلك لتبقره في العلم وهو توسعه فيه»: علی بن عیسی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، ۱۱۷/۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۲۱/۱.

۴. میرداماد، محمدباقر بن محمد، الرواشح السماوية، ص ۳۱، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، ۲۰۵/۱، علامه مجلسی تخصیص آن به امام کاظم علیه السلام را رد می‌کند (مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول، ۱۹/۱) اما ملاصدرا و مازندرانی بیان می‌دارند در صورتی که به صورت مطلق به کار رود، مقصود از آن امام کاظم علیه السلام است. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، ۲۰۵/۱؛ مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح أصول الکافی، ۵۳/۱.

۵. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۲۸.

۶. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۳۱۹.

۷. همان، ص ۴۱۱.

اصطلاح امام شایع‌ترین و شناخته‌ترین اصطلاح در ادبیات شیعه است و بیشترین کاربرد عمومی در میان اصطلاحات رایج راجع به امامت، از آن واژه امام است؛ آنسان که معمولاً سؤال درباره امامت عمدتاً با لفظ امام طرح می‌شود.^۱

۲-۴. اصطلاحات امامت در دوره محدثان

گونه‌شناسی کاربرد اصطلاحات امامت در گفتمان اعتقادی محدثان نوع فهم و دریافت آنان را از حقیقت امامت نیکوتر آشکار می‌سازد. هرچند محدثان در گزارش‌های روایی به نقل روایت بسنده کرده‌اند؛ اما بی‌شک در گردآوری و چیدمان آن از یک منطق خاصی تبعیت کرده‌اند که می‌توان از آن با عنوان منطق فهم محدثان از حقیقت امامت یاد کرد. نوع پایبندی و گونه‌شناسی احادیث به کار رفته در جوامع حدیثی کهن شیعه، دریافت جامعه شیعی را از حقیقت امامت بازگو می‌کند. گزینش ابواب خاص روایی با تعیین عناوینی که برخاسته از یک نظام اعتقادی است فراتر از یک گردآوری ساده حکایت می‌کند؛ بلکه به خوبی از وجود یک مکتب فکری و معرفتی صاحبان اثر به‌طور خاص و جامعه شیعی به‌صورت عام روایت می‌کند.

۱-۲-۴. احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴)

او را در شمار اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام آورده‌اند. کتاب المحاسن از کهن‌ترین آثار به جای مانده حدیثی در تاریخ شیعه است، بدین روی بررسی آن ضرورتی دو چندان دارد؛ هم از حیث تاریخی که نوع فهم شیعه را از مفهوم امامت روشن می‌سازد و هم از حیث پیوستگی که خط ممتدی از معنایی واحد در فراخنای تاریخ را عرضه می‌کند.

احمد بن محمد خالد برقی بابی را به‌صورت مستقل تحت عنوان «لا تخلقوا الأرض من عالم» گشوده و در آن ۱۲ حدیث گرد آورده است. آنچه درخور توجه می‌نماید، نامیدن این باب به نام عالم است، یعنی این اصطلاح جزء شایع‌ترین و آشنا‌ترین عنوان در شیعه جهت بیان مفهوم خاص امامت است؛ البته آنچه مهم به نظر می‌آید ذکر

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۳۹/۱.

اصطلاح حجت ذیل این باب است. به نظر می‌رسد این اصطلاح نیز در کنار مفهوم عالم جایگاهش را به عنوان یک اصطلاح ممتاز در ادبیات شیعه نمایانده است. کلمه حجت دوبار ذیل باب عالم به کار رفته است. برقی ابتدا دو حدیث را با اصطلاح علم می‌آورد؛ سپس از اصلاح حجت استفاده می‌کند^۱ و در ادامه بابی را تحت عنوان «حجج الله علی خلقه» می‌آورد که البته دو حدیث در این باب ذکر کرده است. چنین ساماندهی از این نوع روایات نشانگر اهمیت و آشنایی بیشتر جامعه عصر ائمه علیهم‌السلام با مفهوم علم است. آنچه شایع بودن لفظ عالم را در عصر امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام و پیش از آن نشان می‌دهد آن است که دو سؤال از مسئله امامت با لفظ عالم توسط اصحاب مطرح شده است.^۲

۲-۲-۴. محمد بن صفار قمی (م ۲۹۰)

محمد بن صفار قمی از بلندمرتب‌ان عرصه حدیثی است^۳ که در زمانه امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌زیست و با حضرت مکاتباتی نیز داشته است. او نیز بر رویه استادش احمد بن محمد خالد برقی عمل کرده است. نکته قابل توجه اینجاست که او آغاز کتابش را با موضوع علم گشوده و به گونه‌ای ابواب آن را تنظیم کرده که در آن، صورت منطقی و قیاسی به استدلالش بخشد که آشکارا به ذهن متبادر شود که حد وسط افضلیت ائمه علیهم‌السلام بر بنیاد علم آنان قامت بسته است. او بیشتر بر آن است تا وجه علمی امامت را بازتاباند و تمام کتاب بر محور علم امام می‌گردد و از میان اصطلاحات امامت، تأکید وی بر عالم بودن ائمه علیهم‌السلام است. باین حال وجود اصطلاح حجت نیز در اثر او ظهور روشنی دارد.^۴ وی عنوان حجت را در چند باب از کتابش درج کرده است. در یک باب «حجة الله» و بابی دیگر «حجة البالغة»^۵ را

۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۳۴/۱.

۲. همان، ۲۳۴/۱.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۳۵۴.

۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۶۰ و ۱۲۲.

۵. همان، ص ۱۹۹.

در عنوان آن قید کرده است. در بابی دیگر که شایان توجه است چنین آورده است:
«باب الأرض لا يخلو من الحجة وهم الأئمة»^۱.

۳-۲-۴. محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)

کلینی بی شک از تحسین برانگیزترین محدثان شیعه است، از این رو رویکرد وی در ساحت حدیث از اهمیت شایانی برخوردار است؛ چراکه روندی که وی اتخاذ می کند در صورتی که متفاوت از ایام سپری شده باشد از شروع یک تاریخ جدید خبر می دهد. در این میان، او به صورت معناداری عنوان حجت را از جمع اصطلاحات پرکاربرد امامت برگزیده است و آغازگر دورانی نوینی در تاریخ می شود.

گفتنی است که ذیل «كتاب الحجّة» که با ۶۳ باب سامان یافته است تنها سه باب به اسم حجت نامیده است؛ البته این گونه نیست که ذیل بابی که تحت عنوان حجت یا امام آمده از احادیثی که در آن لفظ امام یا حجت قید شده بر خلاف عنوانش ذکر به میان نیاید. به هر حال یگانگی در معنا در نوع کاربرد این دو اصطلاح دیده می شود. ذیل «باب أنّ الأرض لا تخلو من حجّة» ۱۳ حدیث ذکر می کند که از این ۱۳ حدیث ۴ سؤال پرسیده شده که همه آن ۴ سؤال از لفظ امام استفاده شده است. باب دیگر «باب أنّه لو لم يبق في الأرض إلّا رجلاّن، لكان أحدهما الحجّة» است که ذیل آن ۵ حدیث آمده و در آنها لفظ امام هم به کار رفته اما از لفظ حجت برای معرفی باب امامت استفاده کرده است.^۲

نکته دیگری که توجه به آن شایسته است حذف اصطلاح عالم در عناوین کتاب و ذکر توصیفات دیگری به جای آن است؛ برای نمونه عناوین «خزنة علم الله»^۳ «راسخين في العلم»^۴ «قد أوتوا العلم وأثبت في صدورهم»^۵ «معدن العلم»^۶ «ورثة

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۸۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۴۱/۱.

۳. همان، ۴۷۳/۱.

۴. همان، ۵۲۸/۱.

۵. همان، ۵۳۰/۱.

۶. همان، ۵۴۷/۱.

العلم»^۱ «یعلمون علم ما کان وما یکون، و أنه لا یخفی علیهم الشیء صلوات الله علیهم»^۲ برگزیده است. هرچند که عناوین مذکور از متن حدیث دریافت شده است؛ اما حذف اصطلاح عالم که در گذشته به صورت ثابت بر صدر عناوین امامت می آمد قابل تأمل است. به نظر می رسد آغاز دوران غیبت در این دگردیسی در عنوان بی تأثیر نبوده است.

۴-۲-۴. شیخ صدوق (م ۳۸۱)

محمد بن علی بن بابویه قمی که از سرآمدان جامعه حدیثی در پهنه تاریخ شیعه است در کتاب کمال الدین و تمام النعمة بابی را تحت عنوان باب «اتصال الوصیة من لدن آدم وأن الأرض لا تخلو من حجه الله خلقه إلى يوم القيامة»^۳ گشوده است که در آن ۶۵ حدیث گرد آورده است^۴ که باز هم مانند رویه پیشینیان، ذیل باب مذکور روایت هایی گنجانده که هم اصطلاح امام و عالم در آن مستقل از اصطلاح حجت آمده است.

۵. معناشناسی روایی اصطلاحات امامت

در ادبیات روایی مسائل معنایی مهمی وجود دارد که بی شک پاسخ به آن می تواند درک کامل تری از حقیقت معنای امامت را پدید آورد. مسائل معنایی روایی از این قرارند:

چه نحوه از استعمال در کاربرد اصطلاحات امامت وجود دارد؟

آیا مطابق با مفهوم لفظی آن استعمال می شود؟ یا آنکه اراده معنایی افزون تری از مراد استعمالی آن به کار رفته است؟

همه اصطلاحات مشمول دگرگونی معنایی شده اند یا آنکه صرفاً طیفی از آن در برگرفته است؟

کدام یک نقش کانونی ایفا می کند و دیگر اصطلاحات بر محور آن می گردند؟

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۵۱/۱.

۲. همان، ۶۴۸/۱.

۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲۱۱/۱.

۴. همان، ۲۱۱/۱-۲۴۱.

۵-۱. معناشناسی اصطلاح امام

آنچنان که آمد اصطلاح امام شایع‌ترین اصطلاح حوزه معنایی امامت است. در لغت آن را در معنای تقدم و پیشوایی حمل کرده‌اند.^۱ از این رو غالباً با قوم و امت هم‌نشین است. امام کسی است که یک قوم یا گروه به او اقتدا کنند^۲ اما توسعه معنایی در آن فراتر از معنای لفظی و حتی سیاسی آن رخ داده است و کاربرد آن در میدان معنایی ذکر شده باقی نمانده است.

بر بنیاد نگرش‌های معناشناسانه، معنای اساسی آن همان است که از آن سخن رفت، معنایی که خارج از ادبیات دینی بدان شناخته می‌شود؛^۳ اما معنای نسبی با قرار گرفتن واژه در وضع خاص، معنای افزون‌تری از معنای اساسی دریافت می‌کند. این معنای جدید مولود روابطی است که با واژگان مهم دیگر پیدا می‌کند.^۴ تکرار لفظ عالم^۵ و حجت مکملی برای ایجاد فهم کاملی از حقیقت امامت است؛ چراکه معنای اساسی امام یک مفهوم بشری و سیاسی و علمی دارد که همه ابعاد حقیقت امامت را در قامت لفظش بازمی‌تاباند؛ از این رو است که با وجود گستردگی تکرار لفظ امام در ادبیات روایی، اما معناشناسی آن عین لفظش نیست. قرائنی که در کنار آن به صورت گسترده ذکر می‌گردد، پهنه معنایی آن را پهن‌تر گردانیده است. کلماتی بسان زمین^۶ که معنای امام را از پیشوایی برای یک امت فراتر برده‌اند. حتی کلینی بابی را تحت عنوان «باب أن الأرض كلها للإمام عليه السلام»^۷ گشوده و ۸ حدیث در آن ذکر کرده است.^۸ عالم و حجت،^۹ علائم گشودگی معنا در مفهوم امامند، باری عدم انحصار حقیقت

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۴۲۸/۸.

۲. «وَأَمَّ الْقَوْمَ وَأَمَّ بِهِمْ: تَقَدَّمَ بِهِمْ، وَهِيَ الْإِمَامَةُ. وَالْإِمَامُ: كُلُّ مَنْ أَتَتْهُ بِهِ قَوْمٌ كَانُوا عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أَوْ كَانُوا ضَالِّينَ»: ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۲۴/۱۲.

۳. ابیزوتسو، توشی هیکو، خدا و انسان در قرآن (ترجمه احمد آرام)، ص ۱۳.

۴. قائمی‌نیا، علیرضا، معناشناسی، ۶۴/۱.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۹۸/۱.

۶. همان، ۴۳۷/۱.

۷. همان، ۳۴۹/۲.

۸. همان، ۳۴۹/۲-۳۵۴.

۹. همان، ۴۳/۱.

امامت در یک لفظ خاص از تمهیدات معناشناسانه‌ای است که در ادبیات روایی صورت گرفته تا حقیقت معنای امامت در تنگنایهای زبانی، مکتوم و نادیدنی نگردد. در کاربرد اصطلاح امام ضمن بیان وصفی بسان عادل،^۱ تکرار قرائن دیگری که آمد فضای معنای وسیع‌تری برای مفهوم امام می‌گشاید. به نظر می‌رسد به موجب ارتباط بخش زیادی از جامعه با یک وجه از معنای خاص امامت که بیشتر در مجادلات کلامی سر بر می‌آورد، اصطلاح امام بیش از سایر اصطلاحات به ذهن‌خطور می‌کرد و بیم آن می‌رفت همین پیشتازی در یک وجه از معنای اصلی، گستره حقیقت معنای امامت را از متن فهم آن دور کند و یک برداشت حداقلی و ناتمام از حقیقت امامت غالب کند. این تکمیل، همزمانی است نه در زمانی یعنی دوره‌ای نیست که دوره بعد، قبل از خود را تکمیل کند.

بنابراین در گفتمان روایی قلمرو امامت فراتر از معنای اساسی آن به قوم و امت محدود نمی‌گردد و همه بشر و همه زمین در مضمون آن گنجانده می‌شود و بی‌شک مقام امامت نیز متناسب با عظمت قلمرو آن شناخته می‌شود که با معناشناسی عالم و حجت نیکوتر مفاد آن رخ می‌نماید. از آن سو چنانچه اصطلاح امام در میدان معنایی که آمد فهم نشود نتایج دیگری خلاف آنچه از آن سخن رفت به دست می‌دهد که در بخش رویکرد کلامی بدان پرداخته خواهد شد.

۲-۵. معناشناسی اصطلاح عالم

از حیث تاریخی که در مباحث قبل بیان گردید، روشن شد که در ادبیات دینی کاربرد اصطلاح عالم نسبت به حجت افزون‌تر است؛ البته آنچنان که در بررسی محاسن برقی آمد اصطلاح حجت نیز در عناوین ابواب حدیثی قید گردیده؛ اما در سطح‌بندی شناخت امامت، استفاده از اصطلاح عالم در اولویت است.

اینک این پرسش قابل طرح است معنای علم و عالم درباره امامت کدام حقیقت معنایی را از آن افاده می‌کند؟ که موجب گردیده برقی و محمد بن صفار چنین عنوانی را برای طیفی از روایات امامت برگزینند؟ گفتنی است موضوع علم به موجب

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۳۶/۱.

تلاقی کلامی که با اهل سنت دارد بیشتر در گفت‌وگوهای کلامی از آن استفاده می‌شود، حال آیا در ادبیات ائمه علیهم‌السلام صرفاً بر معنای مرجعیت علمی در قلمرو حلال و حرام دلالت دارد یا آنکه گستره‌ای فراتر از آن معنا را دربرمی‌گیرد؟ و افق بالاتری از معنای رایج در مرجعیت علمی متداول می‌گشاید؟ شایان ذکر است هرچند در گزاره‌های روایی از حلال و حرام و نیازمندی‌های معرفتی بشر سخن به میان آمده است همانند، زمین بدون عالمی که حلال و حرام می‌داند، رها نمی‌شود، مردم به او نیازمندند و او از مردم بی‌نیاز است؛^۱ اما توسعه معنایی مفهوم عالم از ذهنیت عمومی درباره آن، امری است مشهود که در ادبیات ائمه علیهم‌السلام به آن اهتمام جدی دیده می‌شود. برای نمونه امام صادق علیه‌السلام حقیقت علم امام را فراتر از سطح شناخت حلال و حرام بیان می‌فرماید: «آیا می‌شود زمین باشد و عالمی در آن نباشد؟ فرمود خیر به خدا سوگند برای حلال و حرام و آنچه مردم به آن نیاز دارند.»^۲

به نظر می‌رسد امام در روایتی که گذشت بر آن است تا زمینه فهم غلط از حقیقت علم امام بنابر اشتراک معنوی آن را بزدايد از این رو است که شناخت حلال و حرام را در شمار یکی از مصادیق آن ذکر کرده است. کلیدواژه‌های به کار رفته در کنار علم امام نیکوتر دامنه معنایی حقیقت علم امام را نمایان می‌کند. کلیدواژه‌هایی بسان «زمین»^۳ «حق و باطل»^۴ «معدن علم»^۵ «علم بلایا و منایا»^۶ «وارث علم نبی و انبیاء و اوصیاء»^۷ «حضرت آدم و وصیت»^۸ قرائنی هستند که آشکارا از یک نظام معنایی

۱. «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَتْرَكَ إِلَّا بِعَالَمٍ يَحْتَاجُ النَّاسَ إِلَيْهِ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى النَّاسِ يَعْلَمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ»: همان، ۲۳۴/۱.

۲. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام هَلْ تَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا عَالَمٌ قَالَ لَا وَاللَّهِ لِحَلَالِهِمْ وَحَرَامِهِمْ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ»: برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۲۳۴/۱.

۳. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۲۳۴/۱.

۴. همان.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۴۷/۱.

۶. همان، ۵۵۵/۱.

۷. همان.

۸. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۲۳۵/۱.

خاص برای حقیقت علم خبر می‌دهند که دریافت آن فراتر از چهارچوب آموزشی مرسوم میان بشر از طرق دیگری بسان وصیت ممکن می‌شود.

به نظر می‌رسد حاق معنایی عالم در ادبیات روایی بازنمایی معنای خلیفه الله باشد، درواقع اصطلاح عالم یکی از بهترین اصطلاحاتی بوده که می‌توانسته معرفت عمومی از امامت را به اصل و حقیقت آن نزدیک نماید. قرینه زمین و حضرت آدم علیه السلام، از اصطلاح عالم، برای آن، معنایی شبیه خلیفه الله ساخته است و خلیفه الله در ادبیات قرآنی با حقیقت اسم اعظم، قرین گردیده است و حتی صاحب کتاب الکافی به صورت مستقل بابی را برای آن گشوده است.^۱ برای نمونه در یکی از این روایات چنین آمده است: «علمی که با حضرت آدم فرود آمد بالا نرفت و آن علم به صورت ارث باقی می‌ماند؛ عالمی نمی‌مرد مگر آنکه به جانشین خود آن را می‌سپارد؛ آنکه مثل او آن علم را بداند یا آنچه خدا خواهد.»^۲

یا در یکی دیگر از روایات مشابه چنین از آن خبر داده‌اند: «آگاه باشید آن علمی که با آدم علیه السلام از آسمان به زمین آمد و همه انبیا تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به موجب آن برتری یافتند، در میان عترت او است پس به کجا رو می‌آورید و به کدام سو می‌روید؟»^۳ پس اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام و امام کاظم علیه السلام را عالم می‌خوانند فراتر از معنای عرفی آن قصد شده است. دامنه این علم در روایت به اندازه علم ملائکه و انبیاء است.^۴ واقعیت‌های تاریخی و روایی نیز بر معنایی که آمد شهادت می‌دهد. نمونه آن در

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۷۰/۱.

۲. «إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ مَعَ آدَمَ عليه السلام لَمْ يَرْفَعْ وَالْعِلْمُ يَتَوَارَثُ وَإِنَّهُ لَمْ يَمُتْ عَالِمٌ إِلَّا خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ»: برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۲۳۵/۱.

۳. «أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَجَمِيعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فِي عِثْرَةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ بَلْ أَيْنَ تَذْهَبُونَ»: نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، ص ۴۴؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۱۰۲/۱؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۲۳۲/۱.

۴. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلِمًا خَاصًّا وَعَلِمًا عَامًّا فَأَمَّا الْعِلْمُ الْخَاصُّ فَالْعِلْمُ الَّذِي لَمْ يَطْلُعْ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيََاءُهُ الْمُرْسَلِينَ وَأَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ فَإِنَّهُ عِلْمُهُ الَّذِي أَطْلُعَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيََاءُهُ الْمُرْسَلِينَ وَقَدْ وَقَعَ إِلَيْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ»: صدوق، محمد بن علی، التوحید، ص ۱۳۸.

اخبار غیبی که از امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش شده است و همچنین فراخوان عمومی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای پرسش از خود طرح می‌کند همه آن بر معنای فراعادی بودن علم در امامت گواهی می‌دهد.^۱

امامت امام جواد علیه السلام نیز در سن کودکی (۷ سالگی) و عدم تفرقه و انشعاب در این دوره با وجود امکان خاصی که برای جامعه شیعی در آن شرایط خاص زمانی وجود داشت، نشانگر دریافت امامیه از نظام معنایی امامت مطابق آن چیزی است که در معناشناسی مفهوم علم در امامت گذشت؛ بدین معنا که هم طریق دریافت علم و هم قلمرو آن کاملاً متفاوت از روند عادی انتقال علم بشری است و همچنین آغاز امامت امام هادی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام نیز در سن کودکی بدون هیچ تنش فکری روایتگر برداشت معنای خاص جامعه شیعه از مفهوم علم در امامت است.

۳-۵. معناشناسی اصطلاح حجت

حجت از دیگر واژگانی است که به صورت خاص در اصطلاحات به کار رفته در حوزه معناشناختی امامت از جایگاه معناپردازی ویژه‌ای برخوردار است و به ذاته تعریفی کامل از حقیقت امامت به دست می‌دهد، از آن رو که در دلالتش بی‌واسطه معنا را منتقل می‌کند و ذاتش بی‌نیاز از دیگر واژگان بر مدلولش منطبق است، درحالی‌که واژگان امام و عالم از آن مستغنی نیستند؛ وانگهی دیگر واژگان در حوزه امامت نیازمند تفسیرند؛ چون ذاتاً متشابهند و هر آن احتمال دارد با دیگر معانی نزدیکشان، مشتبّه شوند؛ اما اصطلاح حجت چنین نیست. گزینه‌های لفظی که معمولاً در کنار اصطلاح حجت ذکر می‌شوند در تثبیت معنای آن دخیلند مثلاً لفظ «الله» که با اصطلاح حجت همنشینی لفظی دارد.^۲ ابن صفار بابی را به همین عنوان نامیده است.^۳ همین قرابت لفظی حجت با الله یک جهان بینی خاصی می‌سازد که منطبق

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۳۵/۱؛ صدوق، محمد بن علی، التوحید، ص ۳۰۵؛ همو، الأمالی، ص ۳۴۱.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۴۸۵/۱؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۰۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳۵۴/۱؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۳۰۲؛ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۵۹۲/۲.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۶۱/۱.

با معنایی است که در باورهای شیعه از امامت وجود دارد، انتصابی بودن و عدم دخالت مردم در انتخاب حجت خدا از لوازم معنایی است که امکان جابه جایی و تصاحب جایگاه امامت را با وجود پذیرش یا عدم پذیرش مردم را سلب می کند، آنسان که برای پیامبران نیز همین معنا پیش از امامت وجود داشته است.

آنچه یک تعین ویژه به مفهوم حجت بخشیده، همنشینی با لفظ الله است؛ بدین معنا که واژگان دیگر مانند عالم و امام در فرایند ارتباط معنایی، نخست در کنار سایر معانی حاضر می شوند، سپس با واسطه توسعه پیدا می کنند. برای مثال عالم ابتدا با علم هم سخن می شود و از آن یک مزیت شخصی می سازد. امام نیز در آغاز با یک جامعه و یک گروه هم زبان می شود و پس از آن یک موقعیت می سازد؛ اما اصطلاح حجت ذیل معنای الله تعین می یابد و پس از آن، معنا را تولید می کند. در یک نگاه دیگر عالم وصف یک ویژگی فاخر است و امام بیان موقعیت ممتاز است؛ اما حجت توصیف خود وجود است و هویتی کلی دارد نه جزئی، آنسان که در واژگان عالم و امام است. نکته دیگر آنکه امام و عالم معنایی بالقوه و حادث و ممکن دارند؛ لکن حجت معنایی بالفعل، موجود و حاضر دارد: «الحجة قبل الخلق، ومع الخلق، وبعد الخلق»^۱. فرایند معنای امامت از وجود حجت آغاز می شود و در جریان معناپردازانه از امامت، علم را و امام را در امتداد معنایی که از خویشتن دارد معنا می کند. آنچه در امامت امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و حضرت مهدی روح الله القريب رخ داد تابعی از اصالت و تقدم معنای حجت بر سایر اصطلاحات دیگر است و همین تحقق معنا از امامت در معرفت دینی شیعه است که پذیرش امامت در کودکی و غیبت ولی خدا را بدون تنش فکری و اعتقادی آسان نمود. از این رو است که از روز نخست کاربرد لفظ حجت در دستور کار ادبیات دینی اهل بیت علیهم السلام جای می گیرد، هرچند در سیر تاریخی به کار بستن آن همواره در صدر نبوده اما در بالاترین سطح کاربرد زبانی حضوری مستمر داشته است تا آنکه با غیبت حضرت مهدی روح الله القريب اصطلاح

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۳۳/۱؛ ابن بابویه قمی، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة، ص ۱۳۵؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۴/۱ و ۲۳۲/۱؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۸۷.

حجت در میدان معنایی، نقش کانونی آن نمایان گردید. بدین سبب است که جناب کلینی بخشی از کتاب الکافی را که راجع به امامت است «باب الحجة» نامیده، زیرا آن لفظی که کامل‌تر حقیقت امامت را حتی با وجود غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ترسیم می‌کند، اصطلاح حجت است؛ چراکه نیکوتر همه ابعاد مقوله امامت را پوشش می‌دهد. واقعیت آن است که گذر زمان بیشتر حقیقت امامت را در لفظ حجت نمودار کرد و سر اصرار اهل بیت علیهم السلام را بر اراده چنین معنایی از امامت به نیکویی بر ملا نمود. غیبت صغرا دوران حیات جناب کلینی است. زمانی که حقیقت امامت در آینه وجود مفهومی لفظ حجت، بیشتر ظهور کرد، آنچنان که پیش از این آمد، ائمه علیهم السلام نیز اصطلاح امام را در غیر آنچه به صورت لفظی از ماده معنایی برداشت می‌شود که صرفاً پیشوایی را به ذهن مبتادر می‌سازد، استعمال کرده‌اند تا اصطلاح لفظ امام حقیقت معنای امامت را در تنگنای زبانی کوچک نسازد. بر این بنیاد لفظ حجت و امام کاربردشان در ادبیات ائمه علیهم السلام یکسان می‌شود و در یک کاربرد جانشینی، هم افزا استعمال می‌شوند؛ از آنجا که دامنه معنایی امام کوچکتر است، مشمول معنای حجت می‌شود و هویت معنایی جدیدی ذیل سایه معنای فراشمول حجت می‌یابد. برای نمونه امام صادق علیه السلام محدوده لفظ امام را فراتر از معنای پیشوایی و رهبری به کل زمین می‌گسترانند، معنایی که به صورت عادی از حاق لفظ امام بر نمی‌آید: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا فِيهَا إِمَامٌ». و در یک روایت دیگر همین معنا را با لفظ حجت ذکر می‌کنند: «مَا زَالَت الْأَرْضُ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ»^۱

این نوع کاربرد نشان می‌دهد که اصل با مفهوم حجت است اما کاربرد بیشتر با لفظ امام است. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر زمین بی امام ماند فرو رود.»^۲

شایان ذکر است عنوانی که جناب برقی در تدوین باب امامت به عالم برگزیده نشان می‌دهد که او نیز از معنای عالم در قلمرو مفهوم امامت نه مرجعیت علمی بلکه معنای حجت برداشت کرده است، چراکه از مجموعه روایات عنوان باب «لا تَخْلُو

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۳۴/۱.

۲. «لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت»: همان، ۴۳۷/۱.

الأرض من عالم» برگزیده است.^۱ زیرا حجت عمدتاً با زمین به کار می‌رود. آنچه در اثبات امامت درخور توجه است، آن است که محوریت با عالم است، اما در بیان توضیح مقام امامت اصل با اصطلاح حجت است. برای نمونه وقتی ابوصلت هروی تعجب کرد که امام رضا (علیه السلام) با هر کس به زبان خود او سخن می‌گوید، امام رضا (علیه السلام) پاسخ دادند: «ای اباصلت من حجت خدا بر خلق او هستم؛ روا نیست حجتی بر یک قوم برگزیده شود و زبان آن قوم را نداند.»^۲

امام جواد (علیه السلام) نیز هنگام شهادت امام رضا (علیه السلام) وقتی از در بسته وارد شدند در پاسخ به اباصلت چنین پاسخ فرمودند: «آنکه مرا در این وقت از مدینه به اینجا آورد، همو نیز مرا به این خانه و این در بسته شده وارد کرده است. به او گفتم تو کیستی؟ گفت: ای اباصلت من حجت خدا بر تو هستم من محمد بن علی (علیه السلام) هستم.»^۳

۶. رویکرد کلامی به مسئله امامت

دانش کلام نیز مسئله امامت را در کانون پویش و تکاپویش جای داده است؛ با این تفاوت که چنین می‌نماید برداشتش از امامت منبعث از مفهوم امام بوده باشد؛ چراکه در صدر تعریفش از امامت، مفهوم ریاست نشانده و همان دایرمدار همه حقیقت امامت گردیده است و از آن معنا می‌گیرد. برای نمونه سید مرتضی، امامت را ریاست دینی خوانده است.^۴ و در پی آن سدیدالدین حمصی امور دنیوی را از قلمرو آن بیرون می‌انگارد.^۵ البته پس از آن شیخ طوسی به آن دنیا را افزود^۶ اما باز

۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۲۳۴/۱.

۲. «یا أبا الصلت أنا حجة الله على خلقه وما كان الله ليأخذ حجة على قوم وهو لا يعرف لغاتهم»: صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ۲/۲۲۸.

۳. «الذي جاء بي من المدينة في هذا الوقت هو الذي أدخلني الدار والباب مغلق فقلت له ومن أنت فقال لي أنا حجة الله عليك يا أبا الصلت أنا محمد بن علي»: صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، ص ۲۴۳؛ همو، الأمالي، ص ۶۶۳.

۴. علم الهدی، سید مرتضی، الرسائل، ۲/۲۶۴.

۵. حمصی، سدید الدین محمود، المنقذ من التقليد، ۲/۲۳۵.

۶. طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، ص ۱۰۳.

هم چندان روی خوش به تعریفش نشان نداد و علم را در حد مفهوم امام، کوچک انگاشت.^۱ گویا جریان کلامی به موجب همجواری با جریان‌های فکری اهل سنت بسان معتزله و اشاعره در پی تعریفی مقبول از امامت بوده‌اند که ظرفیت گفت‌وگوی اقناعی با مکاتب کلامی اهل سنت را داشته باشد که ضمن وجوه مشترک مسئله امامت با نگرش اهل سنت، وجوه تمایزبخش آن را نیز از منظر شیعه به اثبات رساند. برای نمونه ماوردی چنین تعریفی از امامت به دست می‌دهد: «الإمامة موضوعة لخلافة النبوة في حراسة الدين وسياسة الدنيا»^۲ که ابن خلدون نیز همین تعریف را برگزیده است.^۳

یادآور می‌شود آیت الله خرازی در تفکیک نگرش کلامی اهل سنت به مسئله امامت و تفاوت آن با نظرگاه شیعی به آن خاطر نشان می‌کند که امامت در نگاه سنیان همان خلافت ظاهری است؛ اما در نزد شیعیان خلافت کلیه الهیه است و خلافت ظاهری صرفاً یک جلوه از آن است.^۴ ناگفته پیداست همین نقد بر تعریفی که متکلمان امامیه از امامت به دست داده‌اند، وارد است.

بزرگ‌ترین اشکالی که بر تعریف کلامی مترتب است عدم گنجایش آن برای حضور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن است؛ به دیگر بیان فاقد جامع بودن است، درواقع وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حتی حضور اندک امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام میان مردم نقض عینی امام‌انگاری کلامی است، حتی امامت برخی از ائمه علیهم السلام در خردسالی نگرش کلامی از امامت را سخت به چالش می‌کشد. از همین رو است که نقص تعریف کلام‌انگاری از امامت از نگاه زیدیه پنهان نماند و همان دستمایه نقدشان بر امامیه شد که یک کودک چگونه می‌خواهد ریاست عامه را بر عهده گیرد؟^۵

۱. همو، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ص ۳۱۱.

۲. ماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانیة، ص ۱۵.

۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ۲۳۹/۱.

۴. خرازی، سید محسن، بداية المعارف الإلهیة، ۸/۲.

۵. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین وتمام النعمة، ۷۸/۱.

تعریف روایی از امامت عین حقیقت امامت است چرا که امامت را بنفسه تعریف می‌کند و پیش از این نگاهش را به غیر آن نندوخته تا غیری به آن آغشته و دیگری و جز آن در تعریفش دستی برده باشد و بخشی از آن را ناگزیر در پرده نهان ساخته باشد. نکته دیگری که در تعریف دانش کلام وجود دارد محدودیت زمانی و مکانی است، در تعریف علم کلام امام فقط امام یک زمان و یک مکان و یک جمعیت خاص است؛ اما از نظرگاه روایی قلمرو امامت با هیچ‌کدام از آنچه آمد تخصیص نمی‌خورد و یک جریان پیوسته و بی‌انقطاع در حیات بشر است که هیچ حدی از زمان و مکان آن را محدود نخواهد ساخت. چنانکه در روایت این چنین توصیف شده است: «الحجة قبل الخلق ومع الخلق وبعد الخلق»^۱.

آنچنان که بیان شد، شیخ صدوق بابی را تحت عنوان باب «اتصال الوصية من لدن آدم عليه السلام وأن الأرض لا تخلو من حجة لله ﷻ على خلقه إلى يوم القيامة»^۲ گشوده است. او ذیل این باب ۶۵ روایت ذکر می‌کند که همگی آنها بر امامت غیر زمانمند و غیر مکانمند دلالت دارد. برخلاف آن چیزی که در مباحث کلامی دیده می‌شود. نکته دیگر آنکه در علم کلام، مرجعیت را اصل در تعریف امامت آورده است، که هم مرجعیت سیاسی و هم مرجعیت علمی و سپس گستره امامت را تعیین می‌کند؛ اما در نگرش روایی مرجعیت علمی و سیاسی مسئله ثانویه است و وجودائمه علیهم السلام که در اصطلاح حجت بیان می‌شود اصل قرار گرفته است؛ چرا که امام نیز در ادبیات روایی با حجت تبیین می‌شود؛ یعنی مرجعیت سیاسی و علمی نیز از این حقیقت منبعث شده است.

پیامد تعریف امامت از نظر کلامی، تشکیک در پاره‌ای از وجوه امامت مانند علم است؛ مثلاً در تعریف علم غیب چون خارج از مرجعیت علم دینی ممکن است باشد آن را رد می‌کند؛ از این رو که مقیاس آن در تعریف امامت کوچک شده است. علم نیز بر پایه همان کوچکی کوچک می‌شود؛ اما وقتی تعریف امامت بر پایه اصل حجت الهی گذاشته شد، مقوله علم غیب نیز دیگر مسئله نمی‌شود؛ زیرا اصل حجت آنقدر بزرگ است که با موارد دیگر نامتناجس یا ناساز و بی‌اندام نمی‌شود.

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲۳۳/۱.

۲. همان، ۲۱۱/۱.

نتیجه‌گیری

براین اساس و بر مبنای یافته‌های پیشین، نتایج نهایی پژوهش حاضر به شرح زیر ارائه می‌گردد:

تاریخی: روشن گردید که در ادبیات عصر ائمه علیهم‌السلام همه اصطلاحات امامت کاربرد داشته است اما ائمه علیهم‌السلام بر آن بوده‌اند تا با همنشینی اصطلاح حجت و تسری آن به عالم و امام، هویت معنایی آنان را در سایه مفهوم حجت با همنشینی قرائن پیوسته معنایی حجت بسان زمین در کنار امام و عالم، معنای آنان را متناسب با حقیقت امامت بگسترانند.

معناشناختی: اصطلاح امام و عالم بنابر محدودیت‌های ذاتی که دارند، نمی‌توانند حقیقت امامت را بازتابانند. حال اگر هرکدام از امام و عالم در جایگاه حقیقت امامت صرف نظر از فراشمولی حجت در میدان معنایی امامت نشینند، بنابر کوچکی در معنا از افاده همه گستره حقیقت معنایی امامت ناتوانند، چنانچه در برخی گروه‌های کلامی بنابر این نوع رویکرد نارسا قلمرو امامت کوچک گردیده است و این کوچک‌انگاری به همین جابه‌جایی برمی‌گردد. در حقیقت معنای امامت با محوریت مفهوم امام که وسع آن در بیان حقیقت معنای امامت بیش از این نیست و آن‌انکه با چراغ مفهوم امام در پی حقیقت معنای امامت رفته‌اند، بیش از این توشه از آن بر نخواهند گرفت و همه گستره علم امام از زاویه دید امام‌انگاری کلامی در محدوده شرع و فقه و حلال و حرام بسته می‌شود و به تبع آن دامنه اعمال امامت نیز در محدوده حکومت سیاسی کوتاه می‌گردد. نتیجه آنکه با این نوع نگرش وجود رقابت برای گرفتن چنین مقامی ممکن و شدنی می‌شود. از این‌رو که همه چیز عادی به نظر می‌رسد و مطابق با روند معمول مناسبات بشری چنین مقامی تعریف شده است، پس با یک جابه‌جایی هیچ خللی در روند زمینی بشر پدید نخواهد آمد؛ بدین سبب که اعمال قدرت و احاطه بر حلال و حرام با اندکی اختلاف در فهم آن شاید چندان مشکل لاینحلی برای حکومت و جامعه نیافریند؛ اما آنگاه که اصطلاح حجت با قید «الله» در معنای امامت اصل گردید، به تبع گستردگی آن، ویژگی‌های امامت نیز به فراخنای آن وسعت می‌یابد؛ پس در راستای آن معنا تولید می‌کند

و به مفاهیم جان می دهد. پس چنین جایگاهی قابل تغییر نیست و امکان رقابت در آن وجود ندارد. به دیگر سخن معنای ذاتی حجت، آسمانی و آن سویی است و معنای ذاتی امام و عالم این جهانی و زمینی است. باید اضافه کرد مفهوم حجت، بار معنایی فرازمانی و فرامکانی دارد؛ یعنی زمانمند و مکانمند نیست، وقتی زمینی شد به فراخنای عمر زمین زماندار می شود؛ اما طبق نگرش امام انگاری کلامی چنین معنای فرازمانی به دست نمی آید. در امام انگاری کلامی، تنها به دوران ظهور و حضور عینی امام محدود می شود؛ حال آنکه امام انگاری حدیثی در چهارچوب حجت الهی بودن دوران غیبت نیز دربر می گیرد.

روش شناسی: در دانش کلام رویکرد اثباتی است اما در دانش حدیث، رویکرد کاملاً تبیینی است. تفاوت در غایت دانش کلام و حدیث درباره امامت، حرکت آنها را نیز متفاوت ساخته است. حدیث در پی تبیین مقام امامت است؛ اما دانش کلام به دنبال اثبات امامت است و همین نوع مواجهه ای که متکلمان شیعه با مذهب عامه داشته اند آنان را به سمت مفهوم امام در حیطه معنایی امامت سوق داده است؛ حال آنکه روش متکلمان حدیثگرا انکشافی است و رسیدن به واقع آنها، پدیده گرایانه است. خارج از متن نیست که واسطه ای شناختی تصویری از آن بسازند و در پرتو آن به استنباط برسند، شاید از این رو باشد که دامنه تحلیل های شخصی را از متن روایت برگرفته اند و ترجیح داده اند تا متن حدیث خود با مخاطب سخن گوید.

کتاب‌ها

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، علامه، قم، ۱۳۷۹.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱.
- ایزوتسو، توشی هیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۱.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱.
- حسکانی، عیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، دار الثقافة والإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۱ ق.
- حمصی رازی، سدید الدین، المنقذ من التقليد، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، بی تا.
- خرازی، سید محسن، بداية المعارف الإلهية، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۷ ق.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- صدوق، محمد بن علی، الأمالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶.
- ، التوحید، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸.
- ، عیون أخبار الرضا، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸.
- ، کمال الدین و تمام النعمة، الإسلامية، تهران، ۱۳۹۵.
- ، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۱۴ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، آل البيت، قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- ، الرسائل العشر، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- علم الهدی، سید مرتضی، الرسائل، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰.

فاریاب، محمدحسین، معنا و چیستی امامت در قرآن، سنت، مؤسسه امام خمینی، قم، ۱۳۹۱ش.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية، دفتر تبلیغات، قم، ۱۴۲۲ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۲.

قائم‌نیا، علیرضا، معناشناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۴۰۳.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتب، قم، ۱۳۶۳.

قمی، علی بن الحسین، الإمامه والتبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۴ق.

قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، دار المرتضوی، نجف اشرف، ۱۳۵۶.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالحديث، قم، ۱۴۲۹ق.

کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، مؤسسة الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۰ق.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح أصول الکافی، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ق.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الأحكام السلطانية، دار الحديث، قاهره، بی‌تا.

مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، کویر، تهران، ۱۳۸۶.

مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

میرداماد، محمد باقر بن محمد، الرواشح السماوية في شرح الأحاديث الإمامية، دار الخلافة، قم، ۱۳۱۱ق.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۷ق.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، دار المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۰۷ق.

مقالات

احمدی فروشانی، سید علی، «واکاوی نظریه امامت در اندیشه محدثان قم»، امامت پژوهی، ۱۳۹۳ش ۱۶، ص ۹-۴۲

عالمی، سید محمد، «بررسی تعریف امامت در مدرسه بغداد»، امامت پژوهی، ۱۳۹۹ش ۲۷.

مطهری، محمد مهدی، «ولایت تکوینی امامان از منظر اندیشمندان مدرسه کلامی قم با تکیه بر آرای برقی، کلینی و صدوق»، امامت پژوهی، ۱۳۹۵ش ۱۹، ص ۱۵۵-۱۷۹.